

«میرزا محمد تقی مسکین ساروی» شاعری غزل سرا است که در سال ۱۲۵۲ هجری در ساری به دنیا آمد. در محله ی آب انبار نو این شهر، روزگار می گذراند و در تکیه ی معروف این محله ی قدیمی حجره ای داشت و به کار تعلیم و تربیت تعدادی نوآموز بر اساس علوم قدیمی اشتغال داشت. عم جزء، موش و گربه ی عید زاکانی و گلستان سعدی و سایر کتب از کتابهایی بود که وی به کودکان درس می داد. میرزای مسکین اشعار و نوحه هایی برای اهل بیت می سرود و «گهگاهی که در محوطه ی تکیه بساط تعزیه برپا می شد میرزا هم شرکت می نمود و چون آوازی دودانگ داشت اغلب رل مخالف خوانی بدو واگذار می شد و زمانی هم که لازم می گردید که در معرکه شبیه خوانی اطفال هم رلی را اداره نمایند مانند طفلان مسلم و غیره، یکی دو نفر از همسالان من به امر میرزا وارد جرگه شده و میرزا حارث و آنان دو طفلان مسلم شده و مجلس را گرم نگه می داشتند.» (طاهری شهاب، ۱۳۳۹: ۴۶۰)

مسکین به قول شاگرد نامدار خود، مردی بود درویش مسلک و در حسن محاوره و نیکی منظر مشهور و متصف به صفات مردی و آزادگی بود. در نگارش خط شکسته مهارتی داشت و با این که در نهایت تنگ دستی زندگی می کرد؛ هیچ گاه از کسی توقع کمک نداشت و امرار معاشش با ماهیانه ی کودکان و نوشتن نامه ها برای مردم می گذشت. (طاهری شهاب، ۱۳۸۱: ۶۱۰)

میرزا محمد تقی مسکین ساروی در سال ۱۳۰۹ شمسی در حدود شصت سالگی درگذشت و بر خلاف نظر «طاهری شهاب» در قبرستان ملا مجدالدین مکی در ساری مدفون نشد، بلکه در روستای کردکلای شهرستان جویبار به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup>

او شاعری غزل سرا بوده و دیوانی در حدود چهار هزار بیت به خط خود جمع و تدوین کرده بود. در دیوان مسکین از هر نوع از قوالب شعری می توان یافت. از غزل و قصیده گرفته تا رباعی و دو بیتی، از اشعار فکاهی گرفته تا مدح و منقبت اولیا و ابرار دین که تسلط او را بر گونه های مختلف و متفاوت شعر می رساند. نسخه ای دست نویس با ۴۹۰ بیت از سروده های مسکین با مقدمه ای از طاهری شهاب در شرح حال شاعر در دست است. این نسخه شامل: ۲۰ غزل، ۱۴ رباعی و چند ترجیع بند و ترکیب بند و مخمس و قطعه و قصیده است. با توجه به ذوق ادبی طاهری شهاب، بعید به نظر می رسد که انتخاب و استنساخ این شعرها از او باشد. اشعار موجود در سی و سه صفحه ی دفتر معمولی یکصد برگی به جای مانده و با خودکار دستنویس شده است. در مقدمه ی این اثر شرح حالی از شاعر آمده که در کتاب تاریخ ادبیات مازندران درج گردیده و اشکالات آن مرتفع شده است و این شرح حال نقلی است از مجله ی ارمنان، شماره ی ۱۰، دوره ی بیست و نهم، دی ماه ۱۳۳۹ و باز هم به قلم طاهری شهاب که این نقل خود نیز دارای اشکال بوده و تنها شماره و سال بدون اشاره به نام مجله و حتی با درج اشتباه سال نشر آورده شده است. لازم به ذکر است که این مقاله در پایگاه اینترنتی مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی موجود می باشد.<sup>۳</sup>

### غزل، اوج شعر مسکین

می توان گفت که اقبال مسکین بیشتر به سمت و سوی غزل ناب با تفکر غنایی بوده است؛ اما نه به اسلوب شعر خراسانی که زبان ساده ای دارند و از بیان و ظرایف بدیعی سود چندانی نبرده اند. غزل مسکین شعری است با مفاهیم تغزل که از اوایل قرن ششم هجری از قصیده جدا شد؛ با آثار شهید بلخی (۳۲۵) آغاز گشت؛ با ظهیر (۵۹۸) و انوری (۵۸۳) بالید و با سعدی (۶۹۱) و حافظ (۷۹۲) شکوفا شد.

قالب غزل در دیوان مسکین، معادل ادب غنایی در سبک عراقی است؛ و شاعر به این نوع از شعر دل بستگی زیادی دارد. اما این بدان معنا نیست که اصولاً شاخصه های ادب غنایی به طور کامل در شعر مسکین یافت می شوند؛ بلکه اقبال شاعر به شنیدن "نداها ی درون" و باز یافتن "خویشتن خویش" را نشان می دهد. «ستایش عشق، غلو و مبالغه، تفکر غنایی، فراق، آرمان گرایی، علوم مقام معشوق، و توجه به معارف دینی» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۶۰) از مواردی است که به تعدد در شعر مسکین جلوه می کنند.

۲- راوی: حاج رضانشایب مقدم، نوه دختری مرحوم مسکین ساروی

3- <http://www.noormags.com/View/Search/LowSearch.aspx>



## مسکین شاعری با تفکر غنایی؟

محمد رضا نشایی مقدم

### چکیده

شعر غنایی به «حسن» شاعر مربوط می‌شود، بنابراین طیف وسیعی از معانی و مضامین شاعرانه را به خود اختصاص می‌دهد. موضوعاتی که در ادب فارسی حوزه شعر غنایی را تشکیل می‌دهند از عشق و جوانی، تا پیری و مرگ، غم و شادی و... تقریباً تمام موضوعات رایج است به جز حماسه و شعر تعلیمی. حتی داستان‌های منظوم ادب فارسی، هم در مقوله شعر غنایی قرار می‌گیرند. در شعر فارسی نیز، شعر غنایی از قدمت و سابقه‌ای طولانی برخوردار است و از همان آغاز شعر تا به امروز نمونه‌های بسیار زیبا و عالی از این نوع ادبی بر تارک ادبیات پارسی می‌درخشد منظومه‌های عاشقانه فارسی مانند ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و... از آثار درخشان شعر فارسی در این حوزه هستند امروزه شعر غنایی علاوه بر غزل، در غزل مثنوی، شعر سپید، نیمایی یا شعر نو، سروده می‌شود. «میرزا محمد تقی مسکین ساروی» از شاعران قرن سیزدهم هجری است که در کار مکتب‌داری بنام و شاعری غزل سرا با تفکر آتی نزدیک به شاخصه‌های ادبیات غنایی بوده است. بر این اساس تلاش ما در این مقاله بررسی چند عنصر از عناصر غنایی در غزلیات این شاعر است.

واژگان کلیدی: مسکین ساروی، ادب غنایی، مفاهیم تغزل، غزل



کتابنامه

۱- طاهری شهاب، سید محمد.  
۱۳۸۱. تاریخ ادبیات مازندران. چاپ  
اول. تهران: نشر رسانش

۲- «مسکین ساروی». ماهنامه  
ارمغان. دوره بیست و نهم، شماره  
دهم. صص ۴۶۰-۴۶۳. تهران  
۳- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۲. سبک  
شناسی شعر. چاپ نهم. تهران:  
انتشارات فردوس

۴- مسکین ساروی، میرزا محمد  
تقی، دیوان دستنویس و تصحیح  
نشده. در اختیار نگارنده

سایت مورد مراجعه

۱- پایگاه مرکز کامپیوتری علوم  
اسلامی [www.noormags.com](http://www.noormags.com)

به ساغر ریز از مینا، شراب آهسته آهسته  
بدین عشرت بزین مطرب رباب آهسته آهسته  
کنون خواهد ز رخ گیرد نقاب آهسته آهسته  
هویدا گشته قرص آفتاب آهسته آهسته  
که گشتم از وصال فیض یاب آهسته آهسته  
الهی باد بنیادش خراب آهسته آهسته  
که عالم را رود ز آه تو تاب آهسته آهسته

خبر دهید به یاران که قرص ماه گرفت  
رخت چو آینه ای بود، رنگ آه گرفت  
چه شد که بر سر زلف تو شانه راه گرفت  
دل من است که آن شوخ با نگاه گرفت  
فغان که چشم تو را دل به اشتباه گرفت  
ز شهریار جهان افسر و کلاه گرفت  
ز دست پیر مغان باده صبحگاه گرفت  
مکان به میکده و کنج خانقاه گرفت

بده ساقی از آن لعل مذاب آهسته آهسته  
شب وصل است و کارم بر مراد دل بودا کنون  
نگارم سال ها پنهان به زیر پرده بود از ما  
عجب این روی دلبر هست یا در نیمه شب امشب  
بسی رنج و الم بردم، بسی خون جگر خوردم  
کس از بنیان عیشم را خراب امشب همی خواهد  
سخن بس کن تو ای مسکین مسوزان جان غمگین را

نگار من چو به رخ پرده سیاه گرفت  
جمال روی تو دیدم ز دل کشیدم آه  
به حلقه سر زلفت نیافت دل راهی  
به ناوک مژه اش این نه صید خونین است  
اگر که دیده نمی دید دل اسیر نبود  
غلام همت عشقم که با نگاه ایاز  
مقیم میکده بود آن که بود محرم راز  
هزار شکر که مسکین در این دو روزه عمر

"دل ویران" از تعبیرات زیبای مسکین در مورد خود است:

هر دل از عشق اگر عاقبت آمد ویران      دل ویران من از پرتو عشق آباد است «ستایش عشق»

که درمان درد آن را در می و میخانه می بیند و معشوق را چون نوعروسی در حجله در بر می گیرد:  
بعد از این از می و می خانه سخن باید گفت      که از این گفته مرا خاطر غمگین شاد است  
نوعروس من اگر پرده ز رخ بردارد      حجله ی میکده را صد چومنی داماد است «غلو و مبالغه»

"مسکین" صاحب دلی گمشده است؛ آن چنان که خود می گوید:  
گر باد صبا بر سر کویت گذری داشت      هر کس ز دل گمشده ی خود خبری داشت «تفکر غنایی»

و حافظ وار در فراق یار این چنین می نالد:  
فراق یار به باد فنا دهد "مسکین"      هر آن چه دیده و دل سال های سال اندوخت «فراق»

و یا:

اندیشه ی "مسکین" حزین در غمت ای ماه      جز اشک شب و آه سحرگاه نباشد

اوشاعری آرمان گرانیز هست:

خواهی اگر نام نیک، ره به حقیقت سپار      قافله ی مردمی کرده از این ره عبور «آرمان گرایی»

و معشوق را روی سر خویش می گذارد:

زهی بخت و زهی طالع که یاری مه جبین دارم      نگاری نیک منظر گلعداری بی قرین دارم «علو مقام معشوق»

شاعر همچنین به اصول معارف دینی و به مدح و ثنای اوصیا و اولیای دین نیز می پردازد:

حضرت حجت، امام عصر میر لو کشف      خسرو کون و مکان پور علی شاه نجف

وقت آن آمد که آن تیغ دو پیکر را به کف      گیری و سازی سراسر جان عدو آن را تلف «توجه به معارف دینی»

در مجموع باید گفت که غزل مسکین نه به سادگی و بی پیرایگی غزل ظهیر و انوری است و نه به فصاحت و بلاغت غزل سعدی و نه به ظرافت و سلاست غزل حافظ است؛ بلکه از هر کدام از این شعرا گوشه ای گرفته و توشه ای اندوخته، چنان که آدمی را به توجه وامیدارد و شعر این مکتب دار درویش مسلک را قابل اعتنا می کند. برای بیان بهتر آنچه در مورد آن سخن رفته، دو غزل از مسکین ارایه می شود: